

کمال مطلوب

یا ایده‌آل‌های ایرانی

(تیر - آبان ۱۳۰۲)

به‌کوشش

رضا آذری شهرضایی

با مقدمه

کاوه بیات

فهرست

۷	مقدمه/ کاوه بیات
۳۳	مسابقه مهم/ فرح الله بهرامی (دبیراعظم)
۴۱	حواب اول/ سعید نفیسی
۵۴	حواب دوم/ ح آموزگار
۵۶	حواب سوم/ علی ریحانی
۵۹	حواب چهارم/ [محمدعلی] داعی الاسلام
۶۳	حواب پنجم/ محمود فرهی دواسار
۶۸	حواب ششم/ مهدی انتحاب الملک
۷۰	حواب هفتم/ میرزا لطف الله قمی
۷۲	حواب هشتم/ [علامرضا] رشید یاسمی
۷۹	حواب نهم/ آلحای افشار
۸۹	حواب دهم/ انوطالب فرشچی آخیرلو .
۹۵	حواب یازدهم/ رحم صفوی
۱۱۲	حواب دوازدهم/ ح م یحیی
۱۱۳	حواب سیزدهم/ مدیر حلاج [حسن حلاج]
۱۲۰	حواب چهاردهم/ ناقر شاهرودی
۱۲۵	حواب پانزدهم/ ملک الشعرا [بهار]
۱۳۹	حواب شانزدهم/ محمدحسین سعادت
۱۴۶	حواب هجدهم/ [عباس] اقبال آشتیانی

۱۹۳ حوآب همدهم / عبداللّٰه بهرامی

۱۹۹ حوآب بوردهم / علی دشتی

پیوست‌ها

۲۲۱ در اطراف مسابقهٔ ایده‌آل / [زورنامه ستاره ایران]

۲۲۵ آمال ملّی / م بهار [ملک الشعرا]

۲۴۷ تصویر دو صفحه اول تحدیدچاپ «کمال مطلوب»

مقدمه

ده‌ها سال سعی و تلاش ایرانیان برای پشت سر گذاشتن یک دوره طولانی از افول و فروپاشی و نمود فرایده قدرت‌های خارجی به بهصورت مشروطیت محر شد، بهصورتی که اگرچه با توفیق ملت در تصویب یک قانون اساسی و تشکیل یک مجلس شورای ملی به یک پیروزی اساسی محر شد اما این پیروزی در زمانی حاصل شد که به دلیل کاهش بیش از پیش توان و اقتدار دولت از یک سو و فرادستی فرایده قدرت‌های خارجی از سوی دیگر تحقق سیاری از خواسته‌های بهصورت دشوارتر از پیش شده بود

تلاش ایرانیان در جهت پیشبرد مجموعه‌ای از اصلاحات مالی تحت هدایت مستشاران مالی آمریکایی (هیئت شوستر)، که با مخالفت روسیه تزاری و در نهایت اشغال بخش‌های وسیعی از صفحات شمالی کشور توسط نظامیان روس توأم شد، یکی از نمونه‌های معروف این‌گونه دشواری‌ها بود

اگرچه پیشامد دست‌اندرهائی از این دست به معنای پایان کار سود و اصلاحات مورد بحث از طریق محاری دیگر مانند سپردن کار مالیه به بلژیکی‌ها که همخوانی بیشتری با سیاست‌های روسیه داشتند یا واگذاری کار تشکیل یک بیروی انتظامی به افسران سوئدی که بی طرف محسوب می‌شدند، ادامه یافت اما با تداوم آشوب‌های داخلی - طعیان و تمرّد امثال محمدعلی میرزا و سالارالدوله - و بالا گرفتن مداخلات خارجی، مخصوصاً پس از تقسیم ایران به دو حوره نمود شمالی و جنوبی در قرارداد ۱۹۰۷

افزوده می‌شد یا در ناب اولویت یا عدم اولویت این یا آن بخش از حواسته‌ها مانند تقدم قشون بر معارف یا بالعکس، و یا جایگاه اقتصاد در این معادلات، مباحثی مطرح می‌شد اما در مورد چارچوب کلی بیارهای مرسوم کشور اختلاف‌بطری وجود نداشت. اختلاف‌بطر از حیثی آغار شد که با حاتمۀ حگ جهانی و طولانی شدن فرایند تحقق این حواسته‌ها، در میان بخش‌های فرایده‌ای از بیروه‌های سیاسی این تصور شکل گرفت که یک حای کار لگ است.

تا مدت‌زمانی چنین به نظر می‌رسید و در واقع تا حدود زیادی بر چنین بود که مهم‌ترین مانع در برابر سعی و تلاش ایرانیان برای پیشبرد اصلاحات و اعاده جایگاه ایران در مقام یک کشور مستقل و توانا، مداخلات خارجی بوده است. حوادث ده - دوازده سال اخیر بر مویده یک چنین برداشتی بود اما با حاتمۀ یافتن حگ اول جهانی و در نهایت خروج قوای خارجی از کشور، که به‌هر حال امکان مداخلات آن‌ها را در امور جاری کم می‌کرد، به‌تدریج این پرسش در دهن جمعی از اهل نظر و سیاست ایران در ایران شکل گرفت که احتمالاً اشکال اصلی در حوره‌ای دیگر است و بیشتر به حال و روز خود ایرانیان مربوط می‌شود تا صرف مداخلات این و آن.

چگونه است که در عین وجود نوعی توافق نظر سسی در مورد ضرورت پیشبرد مجموعه‌ای از اصلاحات از پس توافق نظر در مورد راه اعمال آن‌ها برمی‌آییم؟ کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بر نا حمله صریح سید صیاء‌الدین طباطبایی به طبقه حاکم - «چند صد نفر اشراف و اعیان که رمام مهمام مملکت را به ارث در دست گرفته . حمایت سیاسی و اجتماعی وطن ما را فاسد و تاه نمودند» - پاسخ به یک چنین پرسشی را مد نظر داشت و راه را نیز در آن دانست تا دستگیری و برکناری پاره‌ای از این « سیاستمداران [که] بحواستد نار گران مسئولیت رمامداری را بر عهده گیرند» خود وارد کار شده « مقدرات و سرنوشت ملت خود را در این موقع بحران

روسیه و بریتانیا، نه فقط از موانع پیش‌ترد امر اصلاحات و تحقق حواسته‌های بهصت مشروطیت کاسته شد، بلکه این دشواری‌ها بیشتر هم شد. در این میان، پیشامد حگ اول جهانی و توسعه دامه آن به حاک ایران عرصه را چنان تنگ کرد که برای مدتی، تا پایان گرفتن حگ، دعدۀ خاطر اصلی ایرانیان بیشتر به اعاده استقلال و حفظ تمامیت کشور معطوف شد تا مسائلی ثانوی چون اصلاحات تنها در پی حاتمۀ حگ و از میان رفتن امپراتوری روسیه، اول سدحواه ایران، و از رمق افتادن دیگر قدرت‌های مداخله‌گر بود که با اعاده استقلال کشور نار دیگر امکان رسیدگی محدود به حواسته‌های اصلی و اولیه مشروطیت میسر شد.

در این مرحله به گونه‌ای که حتی از یکی از بحستین تلاش‌های ایرانیان در این جهت آشکار است از حمله سدی چون «اصول مصوب جمعی از ایرانیان برلن جهت اصلاح و ترقی مملکت» به تاریخ رحب ۱۳۳۶ ه ق - که در ادامه به قسمت‌هایی از آن اشاره خواهد شد - در مورد اهم این حواسته‌ها اختلاف‌بطری وجود نداشت. همگی ادعان داشتند که «عمده محاهدت اولیه دولت ناید صرف تشکیل قوای نظام و ترتیب مالیه» شود و آنگاه مواردی چون «العی امتیارات و تحصیصات حقوقی اتباع خارجه»، تحدید سارمان «عدلیۀ ایران» موافق اصول معموله دول متمدنه « و . . . ابطال کلیه معاهدات و قراردادهای و امتیارات و تعرفه‌ها که محالف مصرّ به استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ملکی ایران است»^۱

در حالی که در مراحل بعد حریات دیگری بر چون تحدید نظر در تعرفه‌های گمرکی یا ضرورت احداث خط آهن بر فهرست‌هایی از آن دست

۱ عبدالحمس سسانی وجدالملک، خاطرات مهاجر، به کوسس ابرح افسار و کاوه ناب، (بهرا سراره، ۱۳۷۸)، صص ۷۳۹-۷۴۰

مسابقه مهم^۱

قابل توجه فضلا و متفكرين
ار مساحت اجتماعى

فرح الله بهرامى (ديبر اعظم)

به طور عموم نايد تشخيص داد كه طريقه مسابقه در تمام ملل متمدنه يكي ار بررگاترين عوامل ترقى آنها محسوب مى شود و همه اين نكته را كاملاً تفكيك كرده اند كه آثار فكرى اسان و محترعات دماغ بشر موقعى صورت تقديس به خود خواهد گرفت كه اهميت آن ار طريق مسابقه و آرمایش و امتحان و عقل و تحربه و احساس تثبيت شده باشد و الا چه سا افكار متين مستحكمى كه در دماغ افراد يك جامعه توليد و چون به معرض آرمایش و امتحان و عمل گذارده شده است تمام حاك گشته و كمترين اثرى هم نتوانسته است تقديم ترفيعات جامعه نمايد

در طهران ما هم احيراً اين عقیده عرض حمال كرد ولى تقريباً در دامه عزليات و رباعيات محدود و مدفون شد و هيچ وقت شيديم كه در دوران اخير يك عقیده علمى و فلسفى و صنعتى و اجتماعى به مورد آرمایش و مسابقه عامه گذارده شود و مردم در اطراف آن ار نقطه بظر ترقى جامعه قلم فرسايى كند

فقط در رورنامه ایران حارج از حدود عریلیات یک مسابقه اجتماعی مهمی پیش آمد راجع به موضوع رن و عشق^۱ که آن هم بدحتانه چون در شرف آن بود که از یک طرف به کشتن ف بررگر، و از طرف دیگر به تکمیر ره‌ما محدود گردد اولی احتیاط و دومی سست‌عصری کرده و به این فکری که ممکن بود یکی از پرده‌های طلعت را بالا برد طالمانه حاتمه دادند و در این کشمکش مصوعی فقط به این دل‌حوش ماندند که در اثر این مسابقه توانسته‌اند دو نویسنده مقتدر و دو ادیبه فاصله را که در روایای فراموشی محفی بودند به جامعه معرفی نمایند مستوره افشار، طلعت ش

اگرچه این فکری که ظهور آن نتیجه ده سال رحمت بود به‌رودی و آسانی از دماغ من حارج نخواهد شد و بار هرروری که سه نر هم عقیده قوی‌الاراده برای ف بررگر پیدا شود مطلع خود را تحدید خواهد کرد مع‌هدا اقرار ناید نمود که قصور و یا تقصیر او این موضوع اصلی را بار در روایای عفلت و فراموشی مدفون ساحت در حالتی که در نحوحه آن طوفان کشمکش اگر یک تکان شدیدتری به طهران داده بود ممکن بود که نتیجه مقدماتی امر را در گذرگاه عاقبت آیدگان به استقبال نرستند و از این بردان دو هزار پله‌ای اقلأ پیح پله آن را بالا رفته باشد. علی‌ای حال مقصود مرثیه‌سرایی برای گذشته بیست و موضوع راجع به مسابقه و فواید مسابقه است که اگر از حدود عریلیات و رباعیات تحاور نماید ممکن است به یک عواقب حیلی درحشایی منتهی گردد

موضوعی که من فعلاً می‌خواهم در یکی از مهم‌ترین حراید طهران (شفق سرح) به مورد مسابقه نگذارم اگرچه ممکن است به دماغ بعضی از متمکریں طهران هم حطور کرده باشد ولی چون در هیچ حریده‌ای مطرح

نگردیده و یا اگر مطرح شده است نده ندیده‌ام بی‌صرر می‌بینم، شفق سرح که همیشه میل دارد از نقطه‌نظر سوسیولوژی و روح سوسیته امروز ایران مطلب را بحث نماید دو سه ستون خود را وقف این مسابقه مهم نموده ولی مواظب باشد که این مسابقه را به طور تفریحی تلقی نکرده و دناله را هم تا به حایی امتداد ندهد که اقلأ مقدمات آثار را دریافته و حقیقت خود را مثل یکی از رورنامه‌های اروپا هادی فکر جامعه معرفی نماید

از نقطه‌نظر پسیکولوژی یک مطلب حیلی عربی در روح جامعه ما دیده می‌شود و آن این است که ما از تمام عوامل ارتقاء و عناصر ترقی و از تمام مدار تکاملی شریت فقط به قسمت ادبیات چسبیده و آن را هم طوری ناقص ادا می‌کنیم که کم‌کم دارد حقیقت اولیه خود را از دست می‌دهد و اگر حراید امروزه آئینه روحی ما شاحته شود هیچ رورنامه‌ای را نمی‌بینم که در تمام دوره مشروطیت یک مطلب علمی و فلسفی و صععتی را آن طوری که لارم است مذاقه و بحث کرده و به آگاهی ذهن مردم مددی نرستند، بهترین آن‌ها که نحواسته است آلوده به ححالی‌های حاریه شود طریقه ادبی را اتحاذ و اکثریت هم که توانایی ادبی و اجتماعی نداشته‌اند به احار ورامین و ساوخلع و یا طرر تشکیل حلسه وررا و بالاحره نه فحش وریر و وکیل و دین و کائنات قناعت ورریده‌اند البته تصدیق دارم که در بعضی از محلات و حراید گاهی آرتیکل فلسفی و اجتماعی هم نوشته شده است ولی آن آرتیکل هیچ‌وقت به صورت بحث بیرون نیامده و روح هیچ نویسنده ایرانی در اطراف آن تشخیص داده شده است

اقلیم ایران و طبیعت جغرافیایی و آب‌وهوای این مملکت، بالخصوص ادبیات و بالاحص ادبیات نظمی را از قدیم و جدید ممدوح ساحت و در آن حرفی نیست ولی تردیدی نیست اوصاف طبیعت که غالباً با ربان موسیقی و شعر تکرار می‌شود محدود به طواهر امر بوده هم ممکن است قدری وارد در اعماق ساحتان طبیعت شده و با ربان علم و فلسفه مدح اوصاف طبیعت را